انتظار از جنبش دانشجویی

رییس دانا، فریبرز

حافظ سخن بگوی که بر صفحه‏ی جهان‏ این نقش ماند از قلمت یادگار عمر

مشخصاتی که در آغاز سخن درباره‏ی جنبش‏های اجتماعی گفتم‏ همه بیانگر آنند که جنبش دانشجویی گونه‏یی بالقوه دارد و به فعل‏ نیامده است.سازماندهی اعتراض و دگرگونی در چارچوب سازمان‏های‏ سنتی و آزمون گذرانده میسر نیست.کوشش جمعی به حرکت‏های‏ پراکنده تقسیم می‏شود.موضوع اعتراض و دگرگونی مشخص نیست. آگاهی سیاسی دانشجویان سریعا به وارد شدن جمعی در جهت منافعی‏ که عمیقا به دانشجویان مربوط می‏شود.رهبری نامحبوب و ناپذیرفته‏ شده‏ی آریستوکراتیک با سابقه 15-10 ساله‏ی غیر دموکراتیک(مبتنی‏ بر انتخاباتی نافراگیر)و نیافتن وجدان جمعی و احساس نگرانی از آینده‏ از مشخصه‏های این جنبش درون خفته است.

با تغییر دادن این روند،جریان‏های دانشجویی مستقل باید خود را حول فعالیت‏های فرهنگی،گسترش دانش اجتماعی و سیاسی بیایند. این فعالیت‏ها آن‏ها را از چنبره‏ی احزاب سیاسی حکومتی،فرصت‏طلب‏ و منصب‏جو بیرون می‏آورد.بجز آن،آن‏ها را آماده می‏سازد تا سایر گروه‏ها و دانشجویان علاقمند را بیابند و حول محور صنفی- دموکراتیک متشکل کنند.این محور صنفی-دموکراتیک چیست؟

البته ممکن است محور صنفی را برحسب خواست‏های ساده مانند وضع غذا،خوابگاه،بهداشت محیط،هزینه‏های شخص،امنیت تحصیل‏ و جز آن تعریف کرد.اما تعریف من برای جامعه‏ی امروز ایران قطعا فراتر از این است.محور صنفی به جز خواست‏های دانشجویی در محیط دانشگاه می‏باید به خواست‏های فراتر راه یابد:دانشجویان سال‏ها وقت‏ خود را در دانشگاه می‏گذرانند و پس از آن ناگهان از محیط جمعی جدا شده در مسیرهای متفاوت اجتماعی گام می‏گذارند.اما توشه‏ی آنان‏ چیست؟در دوره‏ی تحصیل آن‏ها چه تخصصی یاد می‏گیرند که بتواند فرصت اجتماعی آنان به مثابه‏ای تحصیل کرده و مدیر اجتماعی را معنادار کند؟آنان چه کاری می‏آموزند که در جامعه بتواند به کارشان‏ بخورد و منشأ شغل و درآمد باشد؟همین جاست که در واقع آگاهی‏های‏ سیاسی به یاری می‏آید تا از این خواست‏ها نه به توقعات سطحی و خودخواهانه بلکه به تحول اجتماعی و تضمین امنیت شغلی و اجتماعی‏ برسند.این خواست‏ها اگر به گونه‏یی جمعی و مبتنی بر منافع عمومی‏ مطرح و از این مسیر ریشه‏یابی شوند می‏توانند به پیوند مستقل و زایای‏ دانشجو و جامعه بینجامند.مبارزه با نیروهایی که بی‏عدالتی و تبعیض‏ را در جامعه می‏گسترند نه به گونه‏یی انتزاعی در نقد و اعتراض‏ دانشجویان و نه به گونه‏یی ناسنجیده که نتواند انگیزه‏یی جدی برای‏ گسترش جنبش دانشجویی فراهم آورد بلکه از رهگذر خواست‏های‏ صنفی و آگاهی‏های سیاسی و اجتماعی شکل می‏گیرند.

اگر دانشجویان در کلیت خود آینه‏ی زندگی اجتماعی و اقتصادی‏ جامعه‏ی خودند،وقتی به جنبش دانشجویی راه می‏یابند به آینه‏یی شفاف‏ برای نشان دادن موارد خاص و ضرورت‏های حیاتی جامعه تبدیل شوند. وقتی جامعه در نیاز به دموکراسی و عدالت به گونه‏یی جدی احساس‏ تنگی و تنگی نفس می‏کند،این جنبش دانشجویی‏ست که از راه‏ واکنش‏های جمعی و عملی آن را بازمی‏تاباند.اگر چنین نشد و موضوع‏ یا به بی‏تحرکی و یخ‏زدگی اجتماعی یا کنترل‏های شدید داخلی(مانند فضای دانشگاه آزاد،یا به رهبری واداده و از کار بازمانده‏ی این جنبش‏ (مانند رهبری شماری از انجمن‏های اسلامی دانشگاه‏ها یا کارکردهای‏ تحکیم وحدت)مربوط می‏شود.این استقلال و آگاهی جریان‏های‏ دانشجویی‏ست که می‏تواند بد یأس و ناامیدی معطوف به انفعال غلبه‏ کند.خصلت دموکراتیک،یعنی همسازی با نیازهای اساسی و عمومی‏ اجتماعی،از همین جا ناشی می‏شود.همسازی‏ها حول خواسته‏های‏ دموکراسی،آزادی اندیشه و بیان،دفاع از حقوق اجتماعی،سیاسی و فرهنگی ویژه‏ی کسانی که در معرض فشار قرار گرفته‏اند،جنبش زنان، حقوق کودک،تشکل‏ها بویژه تشکل‏های کارگری،نیازهای انسانی‏ مادی و فرهنگی مردم محروم خاموش شکل می‏گیرند.آینه‏ی شفاف‏ و ژرف‏نمای جنبش دانشجویی در برهه‏های خاص پیوندهای خاص با این ضرورت‏ها و خواست‏های اجتماعی می‏یابند.

ما کمتر دیده‏ایم جنبش دانشجویی پیرامون کیفیت و نوع مواد درسی،ضرورت استفاده‏ی شایسته از زمان و تحصیل،استفاده از استادان برجسته‏ی موجود در کشور،رفع تبعیض در پذیرش استاد و دانشجو و نظایر آن شکل بگیرد.همین‏طور جریان‏های دانشجویی به‏ جنبشی هم پیوند با جنبش روشنفکری پس از آخرین قتل‏های سیاسی‏ تبدیل نشده و همکاری و هم‏آوایی با جنبش زنان هرگز وجود نداشته‏ است.وابستگان به جناح‏های قدرت که همگی در راست‏گرایی افراطی‏ و بازارزدگی و سیاست‏های تعدیل ساختاری و وجدان سود سهیم‏ بوده‏اند،جریان‏های دانشجویی را اساسا از جنبش رادیکال،دفاع از تشکل‏های کارگری حمایت از محرمان دور افتاده و خاموش در روستاها و حاشیه‏ی شهرها نه تنها دور کرد،بلکه به گونه‏یی موذیانه گاه‏ فرصتی رودرروی آن‏ها قرار داد.رهبری وابسته و آریستوکراسی‏ دانشجویی به چپ ستیزی پرداخت و نیروی گسترده‏ی دانشجویان را مدت‏ها به انفعال یا به انزوا کشانید،زیرا تنها بر دموکراسی نوع‏ اصلاح‏طلبانه حکومتی آن تکیه می‏کرد.در واقع همیشه کیفیت و کمیت جریان‏های دانشجویی رادیکال بیش‏تر از وابستگان محافظه‏کار فعال بوده است.اما می‏بینم که امکانات دانشگاهی چگونه ناعادلانه و فرمانروایانه از سوی مرکزیت‏هایی چند در اختیار انجمن‏های اسلامی، و نه فعالان فکری،فرهنگی و جمعی دانشجویان مستقل و متعهد،قرار گرفت.کم‏تر چیزی به این اندازه برای جریان‏های دانشجویی بدآموز و یأس‏آور بوده است.

جریان‏های حاکم از هر دو جناح در دانشگاه‏ها فرصت آگاهی و تأثیرگذاری و آینده‏سازی را از جنبش دانشجویی گرفته‏اند درحالی‏که‏ به ازای آن همکاری فراوان و شور و علاقه‏ی فراوان،گرچه نه به‏ گستره‏ی همه‏ی جمع دانشجویان اما بسته به مورد در اندازه‏یی بین 5 تا 30 درصد دانشجویان دریافت کرده است.و حالا هم آن‏ها نیز چون‏ اکثریت خاموش می‏پرسند:

به غیر آن‏که بشد دین و دانش از دستم‏ دگر بگو که ز عشقت چه طرف بربستم؟

و کسانی هم به انزوای گوشه‏های پنهان آن اکثریت خاموش‏ فرورفته پس از دانشگاه به عناصر«خدمتگزار»یا حاشیه‏نشین تبدیل‏ می‏شود و می‏خوانند:

به کام و آرزوی دل چو دارم خلوتی حاصل‏ چه فکر از بدگویان میان انجمن دارم

از این روست که انجمن‏هایی هنوز مستقل و اعضای تحکیم‏ وحدت که آگاهانه در روندهای دموکراتیک ناوابسته مشارکت می‏جویند، نباید از خبث بدگویان انجمنی بهراسند و باید چونان عضوی موثر و مجرب و نه لزوما بالانشین از جنبش درآیند.